

آزمون حضوری
شماره دو

رشته انسانی



تجربی | ریاضی | انسانی

ویژه کنکور
۱۴۰۳

مرورنامه آزمون آزمایشی خیلی سبز

نام درس	مباحث	از صفحه	تا صفحه	مؤلف	ویراستار
فلسفه ۱	درس ۶ تا ۸ صفحه‌های ۴۳ تا ۶۸	۲	۷	مجید پیرحسینلو	مهدی بادامه مه



♦♦ درس ۶: امکان شناخت ♦♦

– توانایی شناخت؛ یکی از ویژگی‌های انسان –

نشانه‌های توانایی شناخت در انسان	سخن گفتن با دیگری، رفتن به سمت چیزی، دور شدن از آن و ...
حیطه شناخت انسان	خود و جهان پیرامون خود
نحوه افزایش شناخت	تدریجی و گام به گام / با عمل آموختن و یادگیری
محدوده شناخت	غیرمطلق و محدود / ناآگاهی از بسیاری از حقایق
اعتبار شناخت	گاهی نادرست و توأم با اختلاف با دیگران
معرفت‌شناسی (نظریه معرفت)	بخشی از فلسفه، مرتبط با پدیده شناخت و موظف به پاسخ به پرسش‌های پیرامون شناخت (مانند: شناخت چیست؟ آیا شناخت ممکن است؟ و ...) → رشد شاخه معرفت‌شناسی (همیشه جزئی از فلسفه) در گذشته: در ضمن مباحث فلسفی امروزه: به صورت شاخه‌ای مستقل به علت: (۱) طرح پرسش‌های جدی و جدید درباره معرفت (۲) ظهور دیدگاه‌های گوناگون
معنا و مفهوم معرفت و شناخت (چیستی معرفت)	روشن و بی‌نیاز از تعریف / ابهام صرفاً در لغت (امکان ارائه تعریف لغوی)
امکان معرفت	بدیهی، روشن و بدون نیاز به تحقیق و دلیل (انجام امور روزانه → امکان شناخت)
انکار امکان معرفت	گاهی در گذشته و زمان حاضر توسط برخی افراد

مغالطه‌های سوفیست‌ها → رأی به ناتوانی انسان در رسیدن به حقیقت و علم مطابق با واقع

نظر گرگیاس (سوفیست)	اولاً: چیزی وجود ندارد. ثانیاً: اگر وجود داشته باشد، قابل شناخت نیست و انسان ابزار آن را ندارد. ثالثاً: در صورت قابل شناخت بودن، انسان ناتوان از انتقال شناخت خود به دیگران است.
نظر مخالف (نظر کتاب درسی)	شک در برخی از دانسته‌ها غیر از شک در اصل شناخت شکاکیت مطلق: شک در اصل دانستن و همه دانسته‌ها → تناقض آلود بودن شکاکیت مطلق
دلیل بر توانایی بشر برای رسیدن به معرفت: پیشرفت پیوسته دانش بشر	باور طبیعی بشر به امکان شناخت خود و پدیده‌های دیگر + عدم برداشت ناتوانی از معرفت به دلیل اشتباهات خود → تلاش او برای دست یافتن به دانش‌های مختلف → پیشرفت دانش بشر (اثبات توانایی بشر بر شناخت)

دو شکل پیشرفت دانش بشر

از طریق حل مجهولات و دستیابی به اطلاعات جدید در مورد عناصر و پدیده‌های جهان و گشودن شاخه‌های جدید دانش	از طریق پی‌بردن به اشتباهات گذشتگان و تصحیح آن‌ها
--	---



درس ۷: ابزارهای شناخت (در وجود انسان)

تلاش فیلسوفان در این مورد

- (۱) شناسایی ابزارهای شناخت
- (۲) تعیین قلمرو کاربرد آن

ابزارهای شناخت انسان

- (۱) حس
- (۲) عقل
- (۳) قلب

(۱) حس (حواس پنجگانه)	
کارکرد	<ul style="list-style-type: none"> کمک به آشنایی با عالم طبیعت و بسیاری از موجودات و ویژگی‌های آن‌ها با کمک حواس پنج‌گانه. زندگی انسان در طبیعت، بر پایه شناخت حسی و بهره‌مندی از اشیاء طبیعی و رفع نیاز براساس آن.
اعتبار	<ul style="list-style-type: none"> اعتبار بسیار برای انسان به رغم خطاهای گاه‌به‌گاه در شناخت حسی (پی بردن به خطای حس با کمک خود حس)
از نشانه‌های ارزش و اعتبار شناخت حسی	<ul style="list-style-type: none"> توانایی حس در شناخت تفاوت‌ها و تمایزها شناخت تمایزها و تفاوت‌های اشیاء ← استفاده‌های مختلف انسان از اشیای متفاوت به کمک عقل

(۲) عقل	
کارکرد	درک حقایق ناممکن از راه حواس با کمک این قوه: (حقایق محسوس و طبیعی + حقایق غیرمحسوس و غیرطبیعی)
شناخت تجربی	شناختی به دست آمده از همکاری عقل و حس (کمک حواس و تحلیل عقلانی یافته‌های حسی) / کارکرد: شناخت قوانین طبیعی و اسرار و رموز طبیعت
قاعده‌های عقلی شناخت تجربی (مورد استفاده دانشمندان در هنگام بررسی داده‌های حسی)	<ul style="list-style-type: none"> (۱) پدیده‌ها خودبه‌خود پدید نمی‌آیند، بلکه هر پدیده نیازمند علت است. (۲) هر پدیده علتی ویژه دارد و از هر چیزی، هر چیزی پدید نمی‌آید. (۳) طبیعت همواره یکسان عمل می‌کند.
نقش ارسطو و ابن سینا	<ul style="list-style-type: none"> ارسطو: از اولین دانشمندان پایه‌گذار مبانی علوم تجربی، متبحر در فلسفه و دانشمند علوم طبیعی ابن سینا: دارای کتب متعدد در فلسفه و علوم طبیعی، تأملات عمیق در اندیشه‌های ارسطو درباره قانون علیت و ابعاد مختلف آن؛ قانون علیت پایه و اساس هر تجربه نه برآمده از تجربه و آزمایش؛ قانون علیت یکی از قواعد اولیه تعقل (مورد استفاده در شناخت هر پدیده)
کارکرد دیگر عقل (شناخت احوال درون)	شناسایی حالات درونی نفس مانند شادی، درد، محبت و ... و علل پیدایش آن‌ها (کارکردی بیش از استفاده از حواس بیرونی)
شناخت عقلی	دانش‌های به دست آمده و پایه‌گذاری‌شده توسط عقل صرفاً از طریق تفکر و چینه‌شدن استدلال (تعقل محض) بدون استفاده از یافته‌های تجربی؛ مانند: بسیاری از دانستنی‌های ریاضی، فلسفه (مثال برای فلسفه: شناخت ذات و صفات خدا)
فایده شناخت عقلی	امکان دست‌یابی انسان به یافته‌هایی سودمند، ولی غیر قابل تجربه درباره کل هستی و اساس قرارداد آن‌ها برای سایر دانش‌ها و استوار کردن پایه‌های زندگی خویش بر آن‌ها (فهم این یافته‌ها نیازمند فلسفه)



(۳) قلب (دل)	
کارکرد	توانایی رسیدن بی واسطه به حقایق و کسب معرفت
معرفت شهودی	معرفت بی واسطه به دست آمده از طریق ابزار قلب
راه رسیدن به معرفت شهودی	(۱) تقویت ایمان (۲) تعالی بخشیدن به نفس (۳) تهذیب نفس (۴) کمال طلبی همراه با عبادت خالصانه
ویژگی‌های معرفت شهودی	تدریجی و گام به گام / بی واسطه: تجلی در قلب (بدون استفاده از تجربه و آزمایش و بدون استدلال عقلی)
وجه تسمیه (علت نام گذاری) معرفت شهودی	دریافت حقایق توسط قلب انسان شبیه به دیدن با چشم (شهود قلبی و نه با چشم) مانند شهود آخرت در زندگی دنیایی یا شهود فرشتگان
وحی الهی؛ برترین شهود	<ul style="list-style-type: none"> ● وحی الهی: یکی از شهودهای قلبی ویژه پیامبران ● معرفت وحیانی: معارف از طرف خداوند از طریق وحی و به واسطه پیامبران در اختیار بشر قرار گرفته ● دریافت کننده وحی: پیامبران الهی ● ویژگی‌های شهود وحیانی: نازل کردن حقایق و معانی و حتی گاهی کلمات و عبارات بر قلب پیامبر / دریافت آنها توسط پیامبر / عدم دخل و تصرف در آنها از سوی پیامبر ● قرآن: وحی خدا بر قلب آخرین پیامبر ● راه آگاهی ما از قرآن: تأمل و تدبر در آن به میزان توانایی و همت خود



♦♦ درس ۸ فلسفه یازدهم: نگاهی به تاریخچه معرفت ♦♦

- دوره‌های تاریخ فلسفه
- یونان باستان: فیلسوفان پیش از سقراط، خود سقراط و فیلسوفان پس از سقراط (افلاطون، ارسطو و ...)
 - فیلسوفان اروپایی: قرون وسطی تا ابتدای رنسانس و آغاز دوره جدید اروپا
 - شکوفایی فلسفه در جهان اسلام و ایران: فارابی، ابن سینا، ابن رشد، شیخ اشراق، ملاصدرا و ...
 - دوره جدید اروپا: از رنسانس تاکنون (بیکن، دکارت، کانت، هگل و ...)

دوره یونان باستان	
<ul style="list-style-type: none"> از اولین صاحب نظران پیرامون شناخت / عدم استقلال معرفت‌شناسی / نظر اکثریت: اهمیت دادن به شناخت حسی و توجه کمتر به شناخت عقلی دو مسئله مورد توجه اندیشمندان این دوره: <ol style="list-style-type: none"> مسئله شناخت میزان انطباق شناخت با واقعیت هراکلیتوس: اهمیت دادن به عقل علاوه بر اهمیت دادن به حس + اعتبار شناخت حسی: درک و دریافت حرکت در جهان از طریق حس ← وجود حرکت در جهان پارمنیدس: عدم اعتبار شناخت حسی به دلیل خطاهای حواس ← عدم وجود حرکت در جهان = ثبات و پایداری همه اشیاء 	متفکرین پیش از سقراط
<ul style="list-style-type: none"> زیر سوال بردن اصل امکان شناخت به دلیل: <ol style="list-style-type: none"> اختلاف نظر فیلسوفان مغالطه‌های خودشان (سوفسطائیان) ادعای سوفسطائیان: عدم امکان دستیابی به حقیقت (نه از راه عقل و نه از راه حس) / حس کردن ما \neq خبر دادن از واقعیت بیرونی (احساس؛ تنها چیز در اختیار ما) عقیده پروتاگوراس سوفسطائی: حقیقت: گواهی حواس هر کس برای خودش (چه یکسان با دیگران، چه متفاوت) ← عدم یکسان بودن حقیقت برای همه اشیاء هر طوری که در هر نوبت به نظر من می‌آیند، در آن نوبت همان‌طور هستند و هر طور که به نظر تو می‌آیند، برای تو نیز همان‌طور هستند. 	سوفسطائیان (سوفیست‌ها)
<ul style="list-style-type: none"> کوشش در جهت: <ol style="list-style-type: none"> تبیین راه‌های معتبر شناخت و روش‌های رسیدن به آن توضیح راه‌های گریز از خطا افلاطون: شناخت عقلی بسیار مطمئن‌تر از شناخت حسی / امور مورد درک عقل دارای ارزشی برتر / عقل توانا بر شناخت عالمی برتر از جهان طبیعت (عالم مُثُل) و استدلال بر آن / عالم طبیعت: سایه عالم مُثُل / معتقد به شهود قلبی / معتقد به مشاهده عالم مُثُل توسط سقراط (نکته: افلاطون شناخت حسی را انکار نکرده است؛ بلکه شناخت عقلی را بالاتر می‌داند). ارسطو: با تدوین منطق ← آموزش قواعد استدلال و شیوه‌های دورماندن از خطا و مغالطه / ممانعت از رشد سفسطه در جامعه / معتبر دانستن شناخت حسی / استدلال: کار عقلی و معتبر / توانایی عقل بر پی‌بردن به امور ماورای حس و اثبات آن 	سقراط، افلاطون و ارسطو



دوره شکوفایی فلسفه در جهان اسلام و ایران

اعتقاد عمومی (اکثریت) فیلسوفان این دوره	<ul style="list-style-type: none"> معتقد به اعتبار هر سه ابزار حس، عقل و قلب = اعتبار معرفت حسی / معرفت عقلی / معرفت شهودی و وحیانی (هر کدام در جای خود معتبر) // توجه ویژه برخی به حس و عقل، برخی به شهود قلبی، برخی پیوند بین سه ابزار اما فلسفی بودن یک معرفت در گروه استدلال عقلی است.
فارابی و ابن سینا (تداوم اعتبار حس و عقل)	(۱) معتبر دانستن حس و عقل (مانند افلاطون و ارسطو) (۲) معتقد به اعتبار خاص شناخت وحیانی: ویژه پیامبران (۳) نیم‌نگاه به شناخت شهودی، عدم استفاده از آن در تبیین فلسفی خود
سهروردی (توجه به شهود در فلسفه)	(۱) شخصیت مهم در فلسفه و عرفان (۲) تأکید بسیار بر معرفت شهودی (۳) کوشش بر تبیین استدلالی دستاوردهای شهودی خویش (۴) بنانهادن نظام فلسفی خویش بر پایه شهودهایش
ملاصدرا (قرن ۱۱) (بهره‌مندی از همه ابزارهای معرفت)	(۱) تکمیل راه شیخ اشراق (۲) بهره‌برداری از معرفت شهودی در کنار معرفت عقلی (۳) بنا کردن دستگاه منسجم فلسفی با هویت کاملاً فلسفی (مبتنی بر منطق و استدلال) + بهره‌مند از شهود و اشراق (۴) ایجاد پیوند مستحکمی میان فلسفه و معرفت وحیانی (۵) اثبات عدم تضاد و تناقض میان داده‌های مستدل و یقینی عقل و معارف وحیانی (عقل و وحی تاییدکننده هم)

دوره جدید اروپا (قرن ۱۶ تا کنون)

ویژگی کلی این دوره	(۱) خارج شدن تدریجی اروپا از حاکمیت کلیسا (۲) گسترش علوم تجربی (۳) تحولات گسترده در حوزه‌های اجتماعی (سیاست، فرهنگ، فلسفه و ...) (۴) تحولات در بخش معرفت‌شناسی فلسفه: توجه ویژه به معرفت‌شناسی (کانون مباحث فلسفی اروپا) (۵) آغاز دوره جدید فلسفه با پیشگامی بیکن و دکارت ● نزاع اصلی: در کسب معرفت آیا حس و تجربه ارزش و اعتبار بیشتری دارد و ما را بهتر به حقایق می‌رساند یا استدلال عقلی؟ ● رای به اعتبار بیشتر تجربه: تجربه‌گرایان ● رای به اعتبار بیشتر عقل: عقل‌گرایان
تجربه‌گرایی	● اهمیت بیشتر تجربه: (۱) تجربه: اساس کسب معرفت (۲) دلیل تأکید بر تجربه: توجه کمتر به تجربه در قرون وسطی و عقب‌ماندگی علوم تجربی تجربه‌گرایان فرانسیس بیکن (از نخستین تجربه‌گرایان): دنباله‌روی فیلسوفان گذشته از ارسطو → تکیه بر استدلال عقلی → محصور ماندن علوم تجربی در خرافات و تعصبات بی‌جا و پیشرفت نکردن جان لاک، فیلسوف قرن ۱۷ انگلستان
دو جریان فکری عمده در دوره جدید اروپا	● دکارت: (۱) فیلسوف و ریاضی‌دان بزرگ / عقل انسان به طور ذاتی دارای معرفت‌هایی که از تجربه به دست نیامده و بی‌نیاز از حس و تجربه برای فهم آنها. مثال: معرفت به وجود نفس مجرد و وجود خدا. (۲) عدم مخالفت با علم تجربی / نقش موثر در پیشرفت علم در اروپا (۳) تفاوت با تجربه‌گرایان: قبول گزاره‌ها و قواعد عقلانی غیر تجربی و فقط متکی بر استدلال عقلی



دوره جدید اروپا (قرن ۱۶ تا کنون)	
<p>● طرح دیدگاه جدید:</p> <p>(۱) کوشش برای اثبات اعتبار عقل و حس</p> <p>(۲) معرفت حاصل همکاری عقل و حس</p> <p>(۳) قوه ادراکی انسان پیش از هر تجربه، درون خودش مفاهیمی مثل زمان، مکان و علیت را دارد. هر داده حسی که از بیرون می آید با این مفاهیم درک و فهمیده می شود.</p>	کانت (قرن ۱۸)
<p>● غلبه جریان تجربه گرایی بر عقل گرایی در اروپا ← پیدایش دیدگاه های جدیدی در میان تجربه گرایان (از جمله):</p> <p>پوزیتیویسم (اثبات گرایی)</p> <p>اوگوست کنت (قرن ۱۹) از مؤسسان پوزیتیویسم و استفاده کننده از این اصطلاح برای اولین بار</p> <p>پوزیتیویسم:</p> <p>(۱) تجربه: تنها راه رسیدن به شناخت و معرفت</p> <p>(۲) بی معنایی و عدم قابلیت بررسی علمی مفاهیم و گزاره های تجربه ناپذیر (مانند خدا، اختیار، نفس و روح)</p>	پوزیتیویسم (حرکت به سوی تجربه گرایی مطلق)
<p>● علت رشد اندیشه نسبی گرایی:</p> <p>بی مهری به تفکر عقلی ← ایجاد اشکالات نظری متعدد:</p> <p>(۱) محدودیت روش تجربی (ناتوانی در پاسخگویی به سؤالات مهم انسان به دلیل نداشتن ابزار آن مانند نیاز جهان به مبدأ)</p> <p>(۲) ناتوانی تجربه در دستیابی به همه خصوصیات اشیاء و احتمالی بودن بسیاری از نتایج تجربی و تفاوت میان تجربه انسان ها ← از بین رفتن قطعیت احکام تجربی</p> <p>● نتیجه این مشکلات: زیر سوال رفتن واقع نمایی دانش تجربی / ظهور جریان های نسبی گرا در داخل تجربه گرایی</p> <p>● نسبی گرایی:</p> <p>(۱) هر فرد دارای شناخت متناسب با ویژگی های خود و متفاوت با شناخت دیگران</p> <p>(۲) اعتبار شناخت هر کس برای خودش و نسبت به خودش</p> <p>● نسبی گرایی در معرفت شناسی ← بروز در حوزه های مختلف انسان شناسی، اخلاق، حقوق و دین ← نسبی گرایی در هویت انسان، اخلاق، دین و حقوق</p>	نسبی گرایی
<p>● پراگماتیسم: اصالت عمل، مصلحت عملی</p> <p>● پراگماتیست ها:</p> <p>(۱) تجربه تنها راه شناخت اشیاء، اما ناتوان از رسیدن به واقعیت آن ها</p> <p>(۲) هدف ≠ کشف واقعیت / هدف ≠ کشف باورهای مفید کاربردی در عمل</p> <p>(۳) مفید بودن دانش در عمل = درست بودن</p>	پراگماتیسم
<p>● ادامه تحولات معرفت شناسی از اواسط قرن بیستم ← پیدایش جریان های دیگری در اروپا و آمریکا (مکمل جریان های قبلی)</p> <p>● جریان تجربه گرایی (امروزه دارای قالب های جدید) در اروپا و آمریکا: همچنان غلبه بر عقل گرایی</p> <p>● طرفدار داشتن راه های دیگر معرفت (= شهود عرفانی و وحی)</p> <p>● برخی از فیلسوفان معاصر تجربه گرا معتقد به شهود عرفانی و تجربه دینی (نوعی شناخت قلبی) مانند ویلیام جیمز و هانری برگسون</p>	وضعیت فعلی